

# جنبش دانشجویی در ایران

علیرضا کریمیان :



پدیده جنبش دانشجویی اساساً خاص جوامع امروزی است و در نتیجه واکنش دانشجویان و دانشگاهیان نسبت به مشکلات جامعه و در جهت بهبود آن شکل می‌گیرد. اگرچه دانشگاه موسسه‌ای علمی است، اما دانشجویان و دانشگاهیان همانند سایر اقشار اجتماعی، علاوه بر وظیفه تخصصی خود که تحصیل و تحقیق می‌باشد به عنوان عضوی از جامعه انسانی در قبال سرنوشت جامعه و مناسبات اقتصادی سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه حساسیت دارند و واکنش نشان می‌دهند و به این ترتیب وارد عرصه سیاست می‌شوند. علاقه دانشجویان به سیاست متأثر از عواملی چون سن، جنس و موقعیت خانوادگی، ساخت تفکر انتقادی دانشگاهی، فرهنگ نسلی آنان، واکنش نسبت به وضعیت موجود جامعه و روند رویدادهاست. طرح خواسته‌های جدید نسل جوان که نوعی تظاهرات فرهنگی نسلی خاص را به دنبال دارد با بهره‌مندی و تاثیر دانشجویان از ساختار تفکر انتقادی باعث می‌شود در مجموع دانشجویان در جایگاه سیاسی و اجتماعی خود به صورت مفسران و منتقدان اجتماعی عمل کنند.

وجود روحیه چون‌چرا کردن، آرمان‌خواهی، اصولگرایی و کمال پرستی دانشجویان را به ذهنی پرسشگر و روحی پرخاشجو تبدیل می‌کند و او را خواهان حقیقت و عدالت می‌سازد، در مجموع دو وظیفه علمی و سیاسی اجتماعی دانشجویان هیچگاه تعطیل نمی‌شود و فقط کیفیت اوضاع اجتماعی و سیاسی است که بر شدت و ضعف یا تقدم و تاخر آن دو وظیفه تاثیر می‌گذارد، در جوامعی که روند توسعه اقتصادی اجتماعی طی شده و مشکلات بزرگ اجتماعی کاهش یافته و حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی اجتماعی نهادینه شده است، وضعیت به گونه‌ای است که نیازی به انتقادهای گسترده و حرکات پرخاشجویانه نیست، بنابراین وظیفه سیاسی دانشجویان کاهش می‌یابد و فعالیت علمی آن بیشتر جلوه می‌کند اما در جوامع در حال توسعه که مشکلات ساختاری اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد و آزادی‌های سیاسی اجتماعی نهادینه نشده و به تبع آن احزاب و گروه‌های سیاسی نمی‌توانند خواسته‌های اجتماعی را پیگیری کنند، دانشجویان به عنوان پیشتازان طرح خواسته‌ها و انتقادهای مردم، فعالیتهای چشمگیری می‌کنند. در ایران هرچند دانشجویان و

دانشگاهیان در طی چندین دهه نتوانسته اند متناسب با نیازهای علمی و فنی جامعه جایگاه و واقعی خود را به دست آورد، اما از زمان تاسیس دانشگاه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده اند. دانشجویان همواره با توجه به روحیه نقاد آرمانگرا و رادیکال خود نسبت به وضعیت روندهای موجود در جامعه در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی واکنش نشان داده و کم و بیش تاثیر گذار بوده اند.

### تعریف جنبش دانشجویی و گونه شناسی آن

الف) جنبش دانشجویی همانند سایر جنبش‌های اجتماعی واکنشی، نسبت به وضعیت موجود جامعه است و دربرگیرنده کوشش جمعی دانشجویان به منظور پیشبرد نوعی دگرگونی و تغییر در جامعه یا تداوم وضعیت خاص می‌باشد

ب) ویژگی‌های جنبش دانشجویی: جنبش دانشجویی به عرصه اجتماع تعلق دارد و به دنبال کسب قدرت سیاسی نیست و همچنین از سازماندهی و رهبری منسجم برخوردار نیست و دچار تعدد سازمانی و ایدئولوژیک است. جنبش‌های دانشجویی عمدتاً به علت نیازمندی فکری و ایدئولوژیک در سایه جنبش‌های فکری بزرگتر و جریان‌های روشنفکری پدید می‌آیند و به عنوان بازوی عمل آنها قرار می‌گیرند، از طرف دیگر سیال بودن نسل‌های دانشجویی باعث عدم امکان حضور مداوم رهبران و فعالان جنبش دانشجویی در دوره‌های بعدی می‌شود و به همین علت رهبران جوان دانشجویی، به رغم تلاش در هدایت تشکلهای خود، عمدتاً سعی می‌کنند در ارتباط با رهبران جریان‌های سیاسی عمومی جامعه قرار گیرند و این موضوع نفوذ بیشتر جریان‌های سیاسی در جنبش دانشجویی را تقویت می‌کند. ظهور و بروز جنبش‌های دانشجویی با عملکرد نظام سیاسی میزان مشکلات سیاسی اقتصادی اجتماعی جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد. زیرا این جنبش واکنشی نسبت به وضعیت موجود و تناسب آن با آرمان‌های دانشجویان است. به این معنا هرچی میزان مشکلات جامعه بزرگتر باشد میزان اعتراض دانشجویی بیشتر و روشهای مبارزه آنها رادیکال تر خواهد بود.

چگونگی شکل‌گیری ساختار یک جامعه به لحاظ وجود نهادهای مدنی و عملکرد احزاب سیاسی و یا عدم وجود یا ضعف نهادهای مدنی تاثیر مستقیم بر چگونگی فعالیت و ظهور و بروز جنبش‌های دانشجویی دارد. در جوامعی که نهادهای مدنی و احزاب سیاسی و وظیفه انتقال و

خواسته‌های مردم به دولتمردان را برعهده دارند و مردم مستقیماً در انتخاب مسئولان تأثیر دارند نارضایتی محدود است، افشار اجتماعی آرامش دارند و جنبش دانشجویی هم مسئولیت کمتری دارد و اصولاً اهداف اصلاح طلبانه را پیگیری می‌کند تا انقلابی اما در جوامعی که احزاب و نهادهای مدنی حضور ندارند یا ضعیف هستند مسئولیت بیشتری متوجه جنبش دانشجویی است، زیرا نارضایتی جنبه انباشتی پیدا کرده و جنبش دانشجویی عملاً کار ویژه احزاب و نهادهای مدنی را نیز ایفا می‌کند و به همین علت بیشتر به روش‌های اعتراضی رادیکالی روی می‌آورند. نکته دیگر اینکه اگرچه جنبش دانشجویی هم از افکار تحول طلبانه و هم از نیروی انسانی قابل توجهی برای عمل اجتماعی برخوردار است اما برای رسیدن به اهداف عمومی خود در انجام اصلاحات در نظام سیاسی حاکم و کمک به بهبود شرایط اقتصادی اجتماعی نیازمند برقراری ارتباط با دیگر افشار اجتماعی در سطح جامعه روشنفکران و صاحب نظران و همچنین تشکل‌ها و احزاب سیاسی فراگیر است البته این موضوع به معنای عدم استقلال فکری و سیاسی دانشجویان و پیروی محض آنان از جریان‌های سیاسی نیست زیرا همانگونه که اشاره شد اصولاً جنبش‌های دانشجویی در پی کسب قدرت نیستند و از طرفی با برخوردار از ویژگی ساخت تفکر انتقادی دانشگاهی می‌توانند در جهت نقد عملکرد جریان‌های سیاسی و اجتماعی نیز حرکت کنند و به این ترتیب بر بالندگی فضای سیاسی اجتماعی حاکم بر جامعه کمک کنند.

## **جنبش دانشجویی و تحولات سیاسی اجتماعی ایران در قبل از انقلاب اسلامی**

در جامعه ایران از ابتدای تاسیس دانشگاه در سال ۱۳۱۳ همواره دانشجویان با توجه به روح نقاد آرمانگرا و رادیکال خود نسبت به وضعیت موجود در ابعاد سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی آن واکنش نشان داده و خواهان تغییر و اصلاحات شده‌اند. هنگامی که رضاشاه سنگ بنای دانشگاه تهران را گذاشت انتظار نداشت که دانشگاه جدا از کار کرده علمی خود وارد عرصه مسائل سیاسی اجتماعی شود. اما همزمان با تاسیس دانشگاه، جنبش دانشجویی به تدریج به وجود آمد و در سال‌های بعد نقش برجسته‌ای را در تحولات ایران به عهده گرفت. از جمله فعالیت گروه ۵۳ نفر به رهبری دکتر تقی ارانی با دیدگاه‌های مارکسیستی است که افراد باقیمانده آن پس از سقوط رضاشاه حزب توده را پایه گذاری کردند. در طی سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی دانشجویان با گرایش‌های سیاسی متعدد و در مقاطع مختلف به تناسب مشکلات عمومی و کارکردهای نامناسب دولتمردان دوره پهلوی دوم واکنش نشان داده و به طرق مختلف در صدد اصلاح وضعیت موجود و

سپس براندازی نظام سلطنتی برآمده‌اند.

مهمترین مشکلات ساختاری جامعه ایران در دوران پهلوی در چهار محور استبداد سیاسی، نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی، تعارض فرهنگی و عدم استقلال و وابستگی کشور به بیگانگان شکل گرفته و جنبش دانشجویی ایران در واکنش به مشکلات مذکور و در قالب واحدهای سازمانی متعدد و با افکار متفاوت در سایه جنبش‌های فکری بزرگتر فعالیت تدریجی، ممتد و رو به گسترش خود را انجام داد. از آنجا که نهادهای مدنی و احزاب سیاسی در جامعه ایران دچار ضعف بودند، جنبش دانشجویی در مقاطع مختلف نقش برجسته‌ای را در بیان مشکلات عمومی جامعه داشت.

جنبش دانشجویی برای حل مشکلات چهارگانه فوق‌الذکر خواهان آرمان‌هایی نظیر آزادی، عدالت اجتماعی، استقلال، توسعه و پیشرفت کشور بود. ضمن اینکه طیف مذهبی آن به دنبال ترسیم این خواسته‌ها در قالب بازیابی فرهنگ اسلامی و ایرانی بودند. تلاش برای دستیابی به این خواسته‌ها باعث گرایش بیشتر دانشجویان به دخالت در سیاست در قالب روشنگری‌های سیاسی، تبلیغاتی اعتصابات، تظاهرات و حتی مبارزه مسلحانه با رژیم شاه شد. البته این گرایش‌ها دانشجویان لزوماً نیازمند ایدئولوژی خاصی بود که بتواند با نشان دادن آسیب‌های موجود در جامعه و نظام سیاسی حاکم به ارائه راه‌حل مطلوب بپردازد.

در پاسخ به مشکلات ساختاری و فشارهای وارده به جامعه ایران سه ایدئولوژی کلی با طیف‌های مختلف آن یعنی مارکسیسم، ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی توسط اندیشمندان مبارز و رهبران سیاسی ارائه شد. ایدئولوژی مارکسیستی که با تکیه بر بنیان‌های علمی به طرح اهداف انقلابی همانند از بین بردن شکاف طبقاتی، ایجاد عدالت اجتماعی، مبارزه با نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی به ویژه آمریکا و همچنین نفی مذهب و سنت‌های جامعه می‌پرداخت، امواج سهمگین خود را بر جامعه دانشگاهی ایران از ابتدای تاسیس دانشگاه

وارد کرد و به صورت ایدئولوژی مسلط در دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ در آمد. اما تسلط این ایدئولوژی به دلایلی چند از جمله روشن شدن وابستگی حزب توده و رهبران سیاسی طرفدار مارکسیسم به اتحاد جماهیر شوروی در جریان واگذاری نفت شمال و ملی کردن صنعت نفت به



چالش کشیده شد و پس از کودتای 28 مرداد ۱۳۳۲ دچار لرزش شد و متعاقب آن در اواخر دهه ۱۳۳۰ با ایده کمونیست های مستقل و گروه های طرفدار چین و مائوئیست ها و... به تدریج مجدداً جایگاه خود را در دانشگاه ها در دهه ۱۳۴۰ به دست آورد.

پس از آن به چند دلیل از جمله نقد گسترده مارکسیسم توسط ایدئولوگ های مسلمان به ویژه دکتر شریعتی، آیت الله طالقانی و آیت الله مطهری و عدم امکان برقراری ارتباط با توده مردم مسلمان و نیز عدم پاسخگویی به تمامی مشکلات ساختاری از جمله استقلال کشور و بحران هویت فرهنگی نتوانست عنوان ایدئولوژی اصلی انقلاب و مبنای باور جمعی را به دست آورد.

ایدئولوژی سیاسی دیگری که در اوایل دهه ۱۳۲۰ در دانشگاه مطرح شد و در طی سال های جنبش ملی کردن صنعت نفت جایگاه مناسبی را در میان دانشجویان کسب کرد، ملی گرایی بود که با رهبری دکتر محمد مصدق برای کسب استقلال و آزادی در چارچوب قانون اساسی مشروطه حرکت می کرد. تلاش طرفداران این ایدئولوژی در قالب جبهه ملی و نهضت مقاومت ملی بخش عمده ای از خواسته های دانشجویان در دهه های 1320 و اوایل 1330 پاسخگو بود. اما در آغاز دهه ۱۳۴۰ با روشن شدن این موضوع که محمدرضا شاه اجازه تحقق آزادی های سیاسی مقرر در قانون اساسی را نمی دهد و اصرار رهبران سنتی جبهه ملی بر وفاداری به شاه، به تدریج باعث فاصله گرفتن بخشی از جنبش دانشجویی از این رهبران و به انحلال جبهه ملی دوم منجر شد. در سال های بعد به رغم اینکه بخشی از رهبران احزاب رادیکال تر ملی گرایان متعرض شخص شاه شدند اما اصرار آنان بر وفاداری به چارچوب قانون اساسی مشروطه و عدم اجابت اهداف رادیکال جنبش دانشجویی از جمله مبارزه مسلحانه باعث کاهش نفوذ ملی گراها در دانشگاه ها شد. ایدئولوژی سیاسی ملی گرایی نیز به علل اختلافات داخلی و فکری طیف های مختلف آن، نداشتن رهبر برجسته بعد از درگذشت دکتر مصدق، عدم پاسخگویی کافی به بحران هویت فرهنگی، نداشتن طرح جدی برای رفع شکاف طبقاتی از رهبری جنبش انقلابی عقب ماند.

اسلام گرایی سومین ایدئولوژی بود که در دانشگاه مطرح شد و بر خلاف مارکسیسم و ملی گرایی که در دهه های ۱۳۲۰ تا 1340 که با قدرت تمام مطرح شدند اما به تدریج از میزان نفوذ آنان کاسته شد، ایدئولوژی اسلامی در دانشگاه ها به تدریج و در یک سطح دفاعی در اوایل دهه ۱۳۲۰ با حمایت افرادی چون مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و آیت الله طالقانی با تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران مطرح شد و به تدریج در همه دانشگاه ها رشد کرد و نهایتاً با تفسیری وسیع تر از اسلام در طی دهه های ۴۰ و ۵۰ دربرگیرنده

پاسخ‌گویی به خواسته‌هایی چون آزادی، عدالت، استقلال و با تکیه بر هویت دینی ارائه شد که در سطح دانشگاه‌ها مورد استقبال قرار گرفت. ضمناً به صراحت می‌توان گفت نقش دانشجویان در احیای تفکر دینی در این دوران برجسته است.

به تناسب میزان پاسخگویی ایدئولوژی‌های مختلف به مشکلات ساختاری جامعه در دهه‌های ۱۳۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی، دانشجویان نسبت به تشکیل گروه‌ها و سازمان‌های متعدد با روش‌های مبارزاتی اصلاحی و انقلابی و حتی مسلحانه اقدام کردند. ضمن آنکه تعدادی از دانشجویان همواره با ابراز علاقه نسبت به این ایدئولوژی‌ها یا نقد آنها، به روشنگری سیاسی می‌پرداختند. نکته قابل توجه این‌که در هرگونه تحول فکری و عملی در مبارزات سیاسی طیف‌های مختلف سیاسی، معمولاً دانشجویان از رادیکال‌ترین نظرات و اقدامات استقبال کرده و یا پیشنهاد دهنده آن بودند و به همین دلیل پایگاه اجتماعی اصلی گروه‌هایی که معتقد به مبارزه مسلحانه بودند در میان دانشجویان قرار داشت.

به موازات فعالیت دانشجویان در داخل کشور، فعالیت‌های گسترده‌ای از سوی دانشجویان ایرانی خارج از کشور در طیف‌های چپ‌گرا، ملی و مذهبی در کشورهای مختلف به ویژه در آمریکا و اروپا صورت می‌گرفت که نقش موثری در تحولات سیاسی اجتماعی داشتند. به این ترتیب در مجموع جایگاه دانشجویان در شکل‌گیری انقلاب اسلامی را می‌توان در دو حوزه فشار از پایین و فشار از بالا بر روی رژیم پهلوی تحلیل کرد. در پروژه فشار از پایین دانشجویان داخل کشور دو موضوع «روشنگری‌های سیاسی و توزیع اندیشه‌های انقلابی» و «شکستن جو سرکوب و اختناق» با انجام اعتصابات و تظاهرات و حتی مبارزه مسلحانه قابل بررسی است. نقد عملکرد دولت و حضور فعال دانشجویان داخل در تحلیل مشکلات سیاسی اجتماعی و نیز حضور آنان در جامعه، خانواده، مساجد و کشاندن اعتراض به میان مردم در روشنگری سیاسی و افزایش آگاهی توده مردم و تقویت نگرش‌های انقلابی موثر بود، به ویژه پس از آغاز نهضت امام خمینی توزیع اندیشه‌های انقلابی با تکیه بر مبانی اسلامی رشد یافت، همپوشانی و هماهنگی اندیشه‌های انقلابی روحانیت مبارز و روشنفکران مذهبی در طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در ذیل اندیشه‌های انقلابی امام خمینی، در امکان برقراری ارتباط بیشتر دانشجویان با توده‌های مردم موثر افتاد و با افزایش تعداد دانشجویان در دهه ۱۳۵۰ از روستاها و شهرهای مختلف، گستره نفوذ روشنگری‌های سیاسی دانشجویان نیز افزایش یافت.

در پروسه فشار از بالا، جایگاه دانشجویان ایرانی خارج از کشور در تحولات سیاسی و اعمال فشار بین‌المللی بر رژیم شاه مورد توجه است.

جنبش دانشجویان ایرانی خارج از کشور حول دو محور تشکیلات اصلی است، یعنی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی خارج از کشور (اتحادیه ملی) و اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، آمریکا، کانادا و سایر نقاط جهان. در طی دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ این فعالیت‌ها نقش نسبتاً موثری در افشاگری و جنگ تبلیغاتی بر ضد رژیم شاه و نیز اعمال فشار بین‌المللی بر این رژیم داشتند.

### **نگاهی بر جنبش دانشجویی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی**

پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکلهای دانشجویی مختلفی به وجود آمد که تلاش کردند هم در اداره امور دانشگاه همکاری داشته باشند و هم در تعامل با دولت برای نهاد سازی اقدام کنند. در واقع بدنه اولیه نهادهای تازه تاسیسی چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، هیئت‌های ۷ نفره و ... از ظرفیت‌های دانشجویی شکل گرفت. از سوی دیگر یارگیری احزاب از دانشجویان نیز صورت گرفت که باعث شد تضاد های بیرونی گروه های سیاسی به درون دانشگاه تزریق شود. یکی دیگر از اقدامات مهم اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ بود که به انقلاب دوم مشهور گردید، این موضوع در تحولات سیاسی داخلی و روابط خارجی بسیار تاثیرگذار بود. نکته مهم دیگر در این دوران موضوع انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ است که تعطیلی دانشگاهها را تا سال ۱۳۶۱ در پی داشت و در این فرآیند به فعالیت گروه‌های سیاسی دانشجویی به استثناء انجمن اسلامی دانشجویان پایان داده شد. با آغاز جنگ تحمیلی و استمرار آن، ساخت دولت متمرکز شد و این مسئله تأثیر مهمی بر دانشگاه و جامعه دانشجویی داشت. در این دوران انجمن‌های اسلامی دانشجویان نقش نهادینه کردن هویت مذهبی در دانشگاه‌ها را برعهده داشتند و از سوی دیگر به دلیل ضعف احزاب، انجمن‌های اسلامی دانشجویان وارد مقوله های سیاسی و فرهنگی نیز می شوند. در عین حال بخشی از دانشجویان عازم جبهه های جنگ شدند و در اداره امور جنگ نقش ارزنده ای داشتند.

در دوران سازندگی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) سیاست اصلی دولت هاشمی رفسنجانی غیر سیاسی کردن دانشجویان و محدود کردن آنان به حمایت از دولت بود، به همین دلیل نسبت به ایجاد تشکلهای رسمی وابسته به جناح راست شامل جامعه اسلامی دانشجویان و انجمن های اسلامی دانشجویی (گروه طبرزدی) اقدام شد و در عین حال سرکوب تشکلهای رسمی وابسته به جریان چپ یعنی دفتر تحکیم وحدت در دستور کار قرار گرفت. با این وجود این جریان دانشجویی مخالفت خود را با سیاست‌های خصوصی سازی در حمایت از مستضعفین بر اساس اندیشه های امام خمینی

اعلام می کرد، ضمن آنکه موضوع ضرورت آزادی سیاسی هم به تدریج به خواسته های دانشجویان افزوده شد.

در دوران اصلاحات دانشجویان هم در خلق و شکل گیری جنبش دوم خرداد نقش زیادی داشتند و هم در این دوران بر شدت و تنوع فعالیت سیاسی آنان افزوده شد. تلاش برای انبساط فضای سیاسی و مشارکت مدنی، تکثر و رقابت در عرصه سیاست از خواسته های جنبش دانشجویی در این دوران است. جنبش اصلاح طلبی با توجه به ضعف احزاب و گروه های سیاسی عمدتاً بر دو پایه مطبوعات و جنبش دانشجویی استوار بود. منازعات جدی دو جریان سیاسی اصولگرا و اصلاح طلب منجر به آسیب جدی به این دو گردید. از جمله می توان به وقایع سال ۱۳۷۸ کوی دانشگاه تهران اشاره کرد. بخشی از فعالان سیاسی دانشجویی که سیاست های دولت در حمایت از جنبش دانشجویی را کافی نمی دانستند شعار عبور از حاکمیت را مطرح و به رادیکالیسم سیاسی روی آوردند.

در سال های پس از دولت اصلاحات و به ویژه در طی یک دهه اخیر با توجه به وقایع سال ۱۳۸۸ و نیز عدم اقبال دولتها به توسعه سیاسی روی هم رفته شاهد افول فعالیت احزاب و گروه های سیاسی و نیز جنبش دانشجویی هستیم. سیاست گریزی در بین دانشجویان گسترش یافته و از طرفی روی آوری به فعالیت های هنری و فرهنگی بیشتر شده و این در حالی است که مشکلات اقتصادی اجتماعی در جامعه امروزی رو به افزایش است. ناگفته پیداست که ضعف شدید احزاب و نهادهای سیاسی و مدنی که کانال های اصلی تجمع خواسته های مردم و انتقال پیگیری آنها از حکومت هستند، باعث حضور مستقیم شهروندان معترض در کف خیابانها و عواقب ناشی از آن است.

### **چشم انداز پیش روی جنبش دانشجویی**

همانگونه که اشاره شد چگونگی فعالیت جنبش های دانشجویی بستگی به میزان مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و عملکرد و برنامه های دولت از یک سو و چگونگی فضای فعالیت های سیاسی و انگیزه های دانشجویان ارتباط دارد. در جامعه ایران امروز سطح مشکلات اقتصادی و اجتماعی همانند نابرابری، تورم، فقر، بیکاری، طلاق، اعتیاد و... روند فزاینده داشته است که بخشی از آن ناشی از مشکلات روابط خارجی و تحریم های گسترده است. از سوی دیگر با ضعف و احزاب و نهادهای مدنی و عدم تسهیل گری دولت برای توسعه سیاسی مواجه هستیم و از جمله نتایج آن ضعف فعالیت سیاسی دانشجویان است. اما به نظر می رسد پدیده های جدیدی رخ داده که در چشم انداز آینده جنبش دانشجویی بسیار موثر است، اول اینکه نسل های دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ که بخش اصلی دانشجویان امروزی دانشگاه ها را شکل می دهند با



شکاف نسلی عمیق‌تری نسبت به آنچه در گذشته به عنوان اختلاف نسلی شناخته می‌شد، مواجه هستند. این نسل جدید دانشجویی دوران جنگ و انقلاب را ندیده و بلکه دوران ثبات سیاسی اقتصادی و گسترش ارتباطات با جهان را تجربه کرده اند. تفاوت دو نسل قدیم و جدید را می‌توان در نوع نگرش به دنیا، اهداف و آرمان‌ها، الگو یابی و گروه‌های مرجع، تفاوت در اصطلاحات کاربردی روزمره و نوع سخن گفتن، انتظارات و سبک زندگی و... مشاهده کرد. ضمن آنکه فردگرایی و استقلال‌طلبی این نسل باعث شده عموماً با نسل گذشته در تعارض باشند. نکته مهم‌تر اینکه به نظر می‌رسد برای نسل‌های جدید مقوله‌ی مشارکت سیاسی اصالت ندارد و یا به عبارتی اصولاً سیاسی نیستند. در منظر نسل جدید کنشگری سیاسی اجتماعی تحت تکنولوژی و با این قید رخ می‌دهد که بتواند تجربه زندگی بهتر را برای آنها فراهم کند.



لذت زندگی برای آنها مهم‌تر از کیفیت مجلس قانونگذاری و باورهای نمایندگان است که به مجلس راه پیدا کرده اند. برای این نسل قدرت در سپهر اجتماعی تعریف می‌شود نه در سپهر سیاست. بنابراین آرزومندی شخصی بر آرمان‌های سیاسی و اجتماعی اولویت پیدا می‌کند و اگر خواسته‌های آنها عملی نشود اعتراضات اجتماعی خود را نشان می‌دهند، همانگونه که در شورش‌های خیابانی دو سال گذشته حضور بیشتری دارند. چاره‌اندیشی مسئولان برای جلب همکاری و مشارکت این نسل با درک واقعیت زندگی آنان یک ضرورت است. نکته دیگر در خصوص

نسل جدید و نوع مشارکت آنها در مباحث سیاسی اجتماعی، به مقوله‌ی فضای مجازی و بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر می‌گردد که به نظر می‌رسد می‌تواند ظرفیت مناسبی برای امکان مشارکت این نسل را فراهم آورد. و شبکه‌های اجتماعی مجازی امکان مناسبی برای سازماندهی، تبادل نظر و طرح خواسته‌ها و مشکلات و در عین حال ارائه راهکارهای حل مشکلات است که با روحیات نسل جدید هم سازگارتر است، چراکه شبکه‌های اجتماعی مجازی هم ابزار اصلی ارتباطی آنها است و هم امکان بیشتری برای طرح مباحث سیاسی دارد و از طرفی هزینه‌های مالی و زمانی کمتری را در بر دارد.